

فرهیختگان همایش بین‌المللی «علوم‌انسانی اسلامی در اندیشه علامه محمدتقی مصباح‌یزدی» خردادماه سال آینده به‌همت موسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی(ره) برگزار خواهد شد. محورهای کلی همایش را می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد. الف) دیدگاه‌های علامه محمدتقی مصباح‌یزدی درباره ۱-چیستی، امکان و اعتبار علوم‌انسانی‌اسلامی، ۲-مبانی علوم‌انسانی اسلامی، ۳-روش و فرآیند تولید علوم‌انسانی اسلامی و ۴-مسائل علوم انسانی در قلمرو اخلاق، اقتصاد، علوم تربیتی، مدیریت، حقوق و… ب)مطالعه تطبیقی اندیشه‌های علامه با دیگر متفکران در حوزه علوم انسانی، ج)منظومه فکری علامه در علوم‌انسانی اسلامی و د)انعکاس و تاثیرگذاری اندیشه علامه در آثار اندیشمندان علوم انسانی.

برای این همایش پیش‌نشست‌هایی نیز برگزار شده که متن دو پیش‌نشست، قبل‌تر در همین صفحه منتشر شد. مکتوب حاضر مشروح گفت‌وگو با احمد ابوترابی، رئیس مرکز پژوهشی دایره‌المعارف علوم عقلی اسلامی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) درباره دیدگاه‌های رایج در علم دینی است که به بهانه همایش مذکور تهیه‌شده است. به‌تدریج پیش‌نشست‌های این‌کنگره و گفت‌وگو با اساتید مختلف درباره اندیشه آیت‌الله مصباح‌یزدی در حوزه علوم‌انسانی اسلامی را هر هفته در صفحه اندیشه «فرهیختگان» خواهید خواند.

یکی از مباحث مهمی که در رابطه با تولید علوم انسانی اسلامی مطرح می‌شود این است که اساسا محقق باید دیدگاه خودش را در رابطه با علم دینی مشخص کند و مفاهیم این حوزه را به‌عنوان یکی از مفاهیم اصلی و پایه بحث تعریف کند. به نظر حضرتعالی دیدگاه‌های رایج درخصوص تعریف و چیستی علوم انسانی و به‌تبع آن علم دینی چیست؟

به نظر می‌رسد دیدگاه‌های مختلفی را که درباره علمی دینی وجود دارد در پنج دسته می‌توان قرارداد:

یک. دیدگاه‌های علم‌محور، دو. دیدگاه‌های توحیدمحور، سه. دیدگاه‌های اخلاق محور، چهار. دیدگاه‌های وحی محور و پنج. دیدگاه‌های سعادت محور. البته این عناوین از بنده است که براساس محتوای آنها این نامگذاری شده است. هرکدام ممکن است از نگاهی دیگر ذیل دسته‌ای دیگر نیز قابل طرح باشد ولی این عناوین از جهت‌گیری اصلی آنها گرفته شده است. دیدگاه‌های علم محور دیدگاه‌هایی هستند که یا واقع‌نمایی گزاره‌های دینی و برگرفته از وحی و منابع وحیانی را منکرند و در صدق آن‌ها تردید می‌کنند یا آنها را در مرتبه بعد از علوم بشری به‌ویژه بعد از علوم تجربی قرار می‌دهند. این دیدگاه‌ها درواقع دو دسته‌اند: دسته‌ای به‌کلی منکر علمی دینی‌اند، چون حوزه دین را صرفا گرایش‌ها و حالات درونی و روحی می‌دانند و دین را بیانگر حقایقی مربوط به عالم هستی نمی‌دانند و دین را با واقع مرتبط نمی‌دانند یا حداقل در غیر از اصول اصلی دین یعنی توحید و نبوت و معاد، واقع‌نمایی را منکرند. این دیدگاه‌ها سکولاریستی محض‌اند، مثلا می‌گویند کشف واقعیات عالم به دین ارتباطی ندارد، چون هر بحثی استقلال و روش‌های خودش را دارد. به همین منوال حتی گزاره‌های مربوط به امور خانواده، معامله، حکومت و حقوق هم باید چگونه باشند ربطی به دین ندارد. دین درباره هیچ واقعیتی ورای حالات و درون سخن نمی‌گوید و نباید از آن انتظار داشت و نباید سخنش را این‌گونه تفسیر کرد.

دسته دیگر به‌کلی یا بهتر بگوییم به‌صراحت، منکر علم دینی نیستند، بلکه راه وحی را مرجعی معتبر و راه کافی برای بیان واقعیات‌های عالم هستی نمی‌دانند و اعتبار راه وحی را مختص به مسائل مرتبط با اخلاق‌های فردی و عبادت و حالات روحی می‌دانند. لذا می‌گویند آنچه در دین در باب علم گفته شده درصورتی که به تایید راه‌های بشری برسد اعتبار دارد و اگر در متون دینی یعنی کتاب و سنت، درباره واقعیات عالم ادعایی شده درصورتی می‌توان آن را پذیرفت که مورد تایید علم قرار گیرد، مثلا اگر دین درباره کرات و آسمان‌ها و حتی کمال و رشد انسان و سلامت روان و تربیت انسان هم سخنی گفت، اگر مربوط به حالات روحی و شخصی و فردی و اخلاقی و احساسی است، پذیرفته است. اما اگر بیان واقع شد تا وقتی علوم به روش علمی خودشان آن را اثبات نکرده‌اند باید گفت ما نمی‌دانیم دین چه می‌گوید. مثلا برخی از این افراد می‌گویند اینها را زنگونه‌اند؛ رازی در آن مفهوم هست که ما نمی‌فهمیم. گروه یا غیرمستقیم حیثیت و اعتماد به وحی را زیرسوال می‌برند یا اصلا بیان دینی را واقع‌نما نمی‌دانند، که با دیدگاه اول نتیجه واحدی دارد. به یاد دارم مرحوم علامه آیت‌الله مصباح‌یزدی(ره)

در یکی از سخنرانی‌هایشان گویا خطاب به این دسته می‌فرمودند: «حاصل سخن ما درباره علوم انسانی اسلامی این است که وحی هم یکی از راه‌های معتبر شناخت است.» براساس دیدگاه‌های توحیدمحور، همه علوم بشری دینی هستند و ملاک دینی بودن آنها الهی بودن و ملاک الهی بودن آنها انتساب این علوم به خدای متعال یا از راه مخلوق بودن قوا و راه‌ها و ابزارها و اندام‌های شناختی است یا از جهت آیت بودن همه عالم برای خدای متعال است، یعنی همه علوم موجود عالم که شرایط علمی موجود رایج در دنیا را رعایت کرده باشند حتی علوم تجربی علم دینی به‌شمار می‌آیند؛ چراکه همه اینها به‌نوعی از طریق روش‌ها و راه‌هایی به‌دست می‌آیند که خدای متعال در وجود انسان قرار داده است. انسان قوا و اندام‌های ادراکی دارد که همه مخلوق خدا هستند و خدای متعال آنها را برای درک و کشف واقع در انسان گذاشته شده است، پس از این جهت منسوب به خدای متعال هستند و الهی و دینی‌اند، یعنی هر علمی که ما به‌دست بیاوریم از راهی الهی به دست آمده، بنابراین اینها دینی‌اند. این از یک حیث است که می‌گویند اینها همه دینی هستند. در تقریر دیگر این دیدگاه، چون همه اینها آیت و تجلی خدای متعال‌اند پس منسوب به خدا و دینند. طبق این مبنا همه علوم مشروط به اینکه شرایط علمی در تحصیل آنها رعایت شده باشد، دینی هستند.

دیدگاه‌های اخلاق‌محور، ملاک و مبنای دینی بودن را رعایت احکام و اخلاق دینی در علم می‌دانند می‌توانیم به‌خاطر اشتراکاتی، هماهنگی علم با فقه را هم در ضمن این عنوان مطرح سازیم که در جهت‌گیری علم و تکنولوژی تاثیر می‌گذارد و اگر این مبنا در علوم رعایت شوند علم دینی خواهند شد. براساس این دیدگاه چون دین همه ابعاد و ساحات‌های زندگی بشر را باید در برگیرد ما احکام پنجگانه‌ای را که در اسلام داریم شامل همه رفتارهای زندگی ما می‌شود. آزمایشگاه علوم تجربی نیز احکام فقهی و اخلاقی دارد. علوم مختلف پزشکی در اسلام احکام و اخلاق دارند و اسلام و اخلاق راجع به آنها حکم دارد، مثلا ممکن است کار پزشکی در شرایطی تاکید اخلاقی داشته و واجب شرعی باشند، مثلا پزشک در برخی شرایط باید معالجه کند این وظیفه اخلاقی شرعی اوست و هم وظیفه، چون معالجه بیمار مشرف به فوت واجب است و در نوع کار نیز پزشک اگر رعایت مسائل شرعی را نکند، طبابت او اسلامی و دینی نیست، حتی در تعلیم‌وتعلم علوم مرتبط با پزشکی نیز باید ضوابط شرعی رعایت شود، اگر تکنولوژی هم همراه با اخلاق دینی بود شاید بعضی مصداق‌های آن متفاوت می‌شد. به‌رحال بی‌تردید با رعایت احکام و اخلاق قطعا جهت‌گیری علوم می‌تواند مختلف شود، چون غالب این علوم در غرب ایجاد شده و رشد کرده‌اند و تکامل پیدا کرده‌اند و تکنولوژی‌ها چه‌بسا برای نیازهایی غیردینی یا ضددینی به کار برده شده‌اند، منشا فسادها شده‌اند، پس ما باید علوم را دینی کنیم، یعنی اهداف دینی را، اهداف اخلاقی را وارد علوم بشری کنیم تا همه علوم بشری دینی شوند، این یک برداشت از دینی بودن است که آن را دیدگاه اخلاق محور نامیدیم. این دیدگاه بر این باور است که غالبا علوم بشری درحال حاضر دینی نیستند، چون غالبا با محوریت دنیاطلبی و الحاد یا مقابله با اخلاق ایجاد شده‌اند.

دیدگاه دیگر دیدگاه وحی‌محور است و مراد از محوریت

اندیشه

گفت‌وگو با احمد ابوترابی درباره دیدگاه‌های رایج در علم دینی

شکاکیت و نسبی گرایی اساس تنگناهای معرفتی غرب است



قلمروها، به‌گونه‌ای عمل کنیم که اشتراک اساسی با آنها نداشته باشد، چون مدعی هستیم در موضوعاتی که رایج است بحث می‌کنیم.»

مساله مهم در تعیین ملاک دینی دانستن علوم و تعیین قلمروی علوم دینی در منظر ایشان این است که معلوم کنیم آیا دنبال تعریف یک لفظ و تبیین روابط ادبی در یک واژه هستیم. یعنی مثلا: «مشکل این بوده که در واژه «دینی» «پای نسبت» به چه معناهایی می‌تواند باشد یا دنبال حل مساله و مشکلی هستیم که در این موضوع وجود دارد و دین ما، اهداف دینی ما را با چالش‌هایی مواجه کرده است؟ در این باب نظر ایشان این است که فراموش نکنیم طرح بحث علم دینی برای مقابله با سکولاریسم و اندیشه‌هایی بود که دین را در محدوده خاصی تعیین می‌کردند و روابط اجتماعی را خارج از دین می‌دانند اگر با این نگاه سراغ علم دینی بگردیم هرگز به سراغ دیدگاه‌های توحیدمحور نخواهیم رفت. آنها به جای خود درست است مربوط به مبانی اعتقادی و اصول اعتقادات ماست.»

بحث دیگری که در دیدگاه علامه مصباح‌یزدی در این موضوع برجستگی داشت این بود که مرز موضوعات و علوم را باید رعایت کرد. ایشان در این راستا هم خود از تداخل علوم و روش‌های علوم پرهیز می‌کردند و هم دیگران را از آن باز می‌داشتند. می‌فرمودند: «بی‌تردید رعایت نیت الهی و اخلاص و اخلاق در جهت‌دهی به سوی کمال تاثیر دارد.» تعبیر ایشان این بود که خدای جبهه و خدای آزمایشگاه خدای واحدی است و در هر دو امداد غیبی وجود دارد و جهاد هم به جهاد در جبهه جنگ نظامی منحصر نیست. اما به صرف این تاثیر، آیا می‌توان ذات علم را دینی دانست، بله رعایت اخلاق در همه کارهای شخصی و اجتماعی مهم است اما آیا واقعا بحث علم دینی همان بحث اخلاق حرفه‌ای است که البته در جهت‌دهی تاثیر دارد و گاهی هم به تکنولوژی‌های جدید منجر می‌شود.

یکی دیگر از مهم‌ترین مبانی ایشان در بحث علم دینی این بود که اولاً باید خود دین را تعریف کرد و یکی از بهترین ملاک‌ها در تعریف دین، از راه هدف است. دین هدفش سعادت بشر است. آن هم سعادتی که هماهنگ با شخصیت انسان است. یعنی باید ببینیم انسان چگونه موجودی است. انسان با این ویژگی‌های شخصیتی و تکوینی سعادت و کمالش به چیست؟ ایشان از این طریق وارد می‌شدند و دین را این‌گونه تعریف می‌کردند: «دین مجموعه‌ای از اعتقادات و باایدها و نیایدهایی است که انسان را به طرف آن کمال نهایی سوق می‌دهد.» بنابراین هدف دین سعادت همه انسان‌هاست. این نکته بحث ما را با بحث هدایت هم مرتبط می‌کند. ما باید ببینیم چه چیزی زمینه سعادت انسان را فراهم می‌کند و دین درباره سعادت و برای سعادت انسان چه گفته است؟ آن چیزی که ماهیتش مربوط به سعادت بشر است مجموعه آیات، روایات و حاصل گزاره‌های عقلی مرتبط با هدایت است. البته ایشان می‌فرمودند: «دین هم فقط متون دینی نیست، گاهی مبنای عقلی دارد. دلیلش معلوم است برای مثال: «اساسی‌ترین اعتقاد دینی یعنی اصل وجود خدا از راه عقل و فطرت و ضرورت اطاعت از خدای متعال که از اساسی‌ترین معارف دینی است مبانی عقلی دارد و شرع به آن حکم عقلی، ارشاد می‌کند و اگر آن را حکم شرعی محض بدانیم مستلزم دور است.»

اگر بخواهیم به صورت خلاصه بگوییم منظور علامه چه بوده است، باید گفت ما باید صرف‌نظر از قراردادهای متعدد که وجود دارد ببینیم آن چیزی که برای ما اهمیت

دارد، یعنی در سعادت انسان بیشتر اهمیت دارد چیست؟ تمرکزمان را روی آن نقاط بگذاریم و ببینیم که اسلام برای آنها چه برنامه‌ای دارد، در حقیقت از همین‌جا علوم انسانی اسلامی را هم می‌توانیم شناسایی کنیم.

یکی از حوزه‌های دیگری که به نظر می‌رسد باید دیدگاه علامه مصباح‌یزدی را دنبال کرد بحث روش‌شناسی است، اینکه ما حالا براساس آنچه که فرمودید به این نتیجه رسیدیم که باید علوم انسانی اسلامی داشت. اما سوال اساسی فلسفه‌های علوم انسانی و فلسفه‌های مضاف به علم دینی، بیشتر بعد روش‌شناسی علوم است که این علوم با چه متد و روشی قرار است تولید شود؟ چطور شما می‌خواهید آن را تولید کنید؟ به نظر حضرتعالی دیدگاه علامه در رابطه با روش‌شناسی علوم با این تعریف و مبنایی که فرمودید چگونه است و ما چه مرحله‌ی برای تولید این علوم را باید طی کنیم؟

یکی از مسائلی که علامه مصباح‌یزدی در نظریات خود بر آن تاکید می‌کردند، این بود که خود علوم انسانی مراتب دارند. یعنی بعضی از آنها پایه علوم دیگر هستند به دو مورد نیز اشاره می‌کردند، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی. ایشان می‌فرمودند: «این دو پایه بقیه علوم انسانی هستند» معرفت‌شناسی یک نکته‌ای دارد که ایشان به‌عنوان پایه دانسته‌اند و روی آن تاکید داشتند. به نظر می‌رسد مرحوم علامه مصباح‌یزدی قبل از اینکه به کاری در حوزه بپردازند. یک آسیب‌شناسی داشته‌اند و ریشه الحاد، دنیاطلبی، تجربه‌گرایی و بی‌دینی را پیدا کرده‌اند. بررسی کردند که جامعه ایران و جامعه انسانی دنیا با چه مشکلات اساسی روبه‌رو است و چه کمبودهایی دارد؟ و این‌گونه تشخیص دادند که اساس گرفتاری‌های دنیای غرب بی‌دینی نیست یا دین‌های غلط نیست. اساسش این است که یکسری مبانی معرفتی را در ضمن این بی‌دینی‌ها به‌عنوان پایه قرار داده‌اند که ریشه معرفت، اخلاق، دین و حتی انسانیت را به هم می‌زند و آن ترویج شک‌گرایی بود. شکاکیت و نسبی‌گرایی‌ای که انسان را در یک حالت تحیر و احساس پوچی و تزلزل رها می‌کند. بر همین اساس ایشان پایه همه کارهای خودشان را در معرفت‌شناسی گذاشتند که آیا یقین ممکن است یا نه؟

ایشان دید اساس مشکل بشر اینجاست و حتی اگر غربی‌ها هم دچار این نسبی‌گرایی و شکاکیت نبودند، ما اگر می‌خواستیم یک پایه محکم برای معارف خود بگذاریم باید سراغ معرفت‌شناسی می‌رفتیم. ایشان با نگاه به جهان غرب یک قدم عقب‌تر رفتند و یک پایه اساسی‌تر برای معارف دینی بنا نهادند و این سوال معرفت‌شناختی را جدی گرفتند که از کجا این راه‌هایی که ما با آن راه‌ها اعتقاداتمان را اثبات می‌کنیم راه‌هایی باشند که بتوانند ما را به واقعیت برسانند. لذا ایشان پایه علوم انسانی را از یقین شروع می‌کنند، که یقین ممکن است.

کار اساسی دیگر ایشان در مبانی روش‌شناختی‌شان این بود که وقتی وارد بحث انسان‌شناسی می‌شوند، عمده مبانی انسان‌شناسی را با روش عقلی و فلسفی اثبات می‌کنند که در معرفت‌شناسی امکان و اعتبار آن را اثبات کرده‌اند. وقتی در انسان‌شناسی از شخصیت انسان صحبت می‌کنند، از بحث سعادت و تربیت بشر سخن به میان می‌آورند. با استفاده از عقل اثبات می‌کنند که انسان علاوه‌بر جسم روحی دارد و همه شخصیت انسان به روحش است. سپس بحث جاودانگی روح را طرح می‌کنند و اینکه آیا روح باقی است یا با مرگ نابود می‌شود؟ اینها همه زمینه‌ساز شکل‌گیری یک فهم جدید از علوم انسانی با مبانی دینی و معرفت‌شناختی می‌شوند. یعنی یک نظام دقیقی که از پایه شروع شده و دارد به بالا می‌آید. همه اجزای آن کنترل شده است. ایشان مباحث و فکرشان نظام داشت، اگر یک مساله خاصی از علوم انسانی از مرحوم علامه آیت‌الله مصباح‌یزدی سوال می‌کردید، جواب‌شان بر همه این پایه‌ها مبتنی بود و بر همان اساس هم جواب می‌دادند. یکی از ویژگی‌های ایشان کنترلی بود در دیدگاه‌ها و سخن گفتن‌ها و پاسخ به سوال دادن‌ها داشتند.

یکی دیگر از مباحث روش‌شناسی ایشان پرداختن به روش‌های فقهی یعنی روش اجتهادی و روش علوم‌انسانی بود. علامه مصباح‌یزدی در جایی می‌فرمودند: «برای کشف علوم انسانی روش اجتهادی روش حداقلی است یعنی حداقل باید روش اجتهادی را استفاده کنیم.» یعنی حداقل ما در روش‌شناسی بحث خود در علوم انسانی اسلامی باید یک رویکرد فقهی داشته باشیم و اگر این کفایت نکرد و براساس مبانی معرفت‌شناسی، ما را به مقصود علم دینی نرساند از رویکرد اجتهادی هم بهره ببریم.